

«تحلیل اختیارات ذاتی^۱ مدیر عامل^۲ در شرکت های سهامی؛ با نگاهی به حقوق فرانسه و تأکید بر رویه قضایی»

رضا خشنودی*
محمد یعقوبی نادر***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

یکی از چالشی‌ترین مباحث حقوق شرکت‌ها، تعیین حدود اختیارات مدیرعامل شرکت است. جایگاه حقوقی مدیرعامل در شرکت های سهامی مسئله‌ای مبهم و اختلافی در قانون، دکتترین و رویه قضایی است. عده‌ای از اساتید با استناد به مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۸ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، مدیرعامل را وکیل شرکت دانسته و اصل را بر عدم اختیارات او گذاشته‌اند و برخی دیگر نیز با توجه به ماده ۵۸۹ قانون تجارت و با الهام از حقوق فرانسه، مدیرعامل را جزئی از ارکان شرکت برشمرده و اصل را بر اختیارات وی بنا کرده‌اند. اختلاف مذکور نشئت گرفته از یک ترجمه نوآورانه از مواد قانونی فرانسه بوده است که نه تنها برخلاف قانون مبدأ است، بلکه با واقعیت‌های عرصه تجاری نیز سازگاری ندارد. تعیین حدود و ثغور اختیارات مدیرعامل رابطه‌ای تنگاتنگ با برگزیدن نظریه وکالت، یا رکنیت مدیرعامل پیرامون ماهیت و مبنای رابطه وی با شرکت دارد. در نتایج به دست آمده در این گفتار، نگارندگان با رویکردی فراقانونی به تحلیل مبنایی لزوم همسان سازی اختیارات مدیرعامل با هیئت مدیره پرداخته‌اند و با تکیه بر حقوق فرانسه و آرای قضات، مدیرعامل را نیز همانند هیئت مدیره، یکی از ارکان شرکت، و دارای اختیارات گسترده ذاتی و نشئت گرفته از قانون می‌دانند و محدودیت اختیارات وی را در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت صحیح تلقی نمی‌کنند.

کلیدواژگان:

اختیارات مدیرعامل، امنیت اقتصادی، حفظ حقوق اشخاص ثالث، شرکت سهامی، نمایندگی شرکت.

1. Inherent Authorities
2. Chief Executive Officer (CEO)

* دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه نانت فرانسه، مدرس مدعو دانشگاه علوم قضایی (نویسنده مسئول)
Rkshoshnodi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی

Yaghobi77nader@gmail.com



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

شرکت‌های سهامی براساس ماده ۵۸۹ قانون تجارت، به وسیله مقاماتی اداره می‌شوند که به موجب قانون یا اساسنامه، صلاحیت اتخاذ تصمیم در این زمینه را داشته باشند. سابقاً این مقامات به مجمع عمومی و هیئت‌مدیره اختصاص یافته بودند، اما پس از لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷، مدیرعامل نیز به‌عنوان نماینده و چهره عمومی شرکت در برابر اشخاص خارجی به این ارکان اضافه شد تا دارنده حق امضای شرکت به‌سهولت قابل‌شناسایی باشد. مدیرعامل به‌عنوان اصلی‌ترین نقطه ارتباط بین تصمیمات هیئت‌مدیره و فعالیت‌های شرکت محسوب می‌شود و مسئولیت اجرای تصمیمات شرکت را بر عهده دارد. به همین منظور، در این لایحه، اداره کلی عملیات شرکت و مدیریت عملی شرکت از یکدیگر تفکیک شد و مورد اول را هیئت‌مدیره، و مورد اخیر را نهاد مدیریت عامل بر عهده گرفت.

نویسندگان ایرانی در ترجمه لایحه قانونی فوق از قانون ۱۹۶۶ فرانسه، دست به نوآوری‌هایی زدند که با واقعیات عرصه تجارت همخوانی ندارد. اختیارات هیئت‌مدیره و مدیرعامل را تفکیک کردند و درخصوص هیئت‌مدیره در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت مقرر داشتند: «مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم به جهت اداره شرکت می‌باشد و محدودکردن اختیارات مدیران در برابر اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن می‌باشد» و با لحاظ ماده ۱۲۵ همان قانون بیان داشتند: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد». در شرح مواد فوق، عده‌ای از اساتید با توجه به واقعیات و مصالح اجتماعی معتقدند که مدیرعامل نیز همانند هیئت‌مدیره (ماده ۱۱۸) دارای اختیارات کلی برای اداره شرکت، و به‌تبع آن محدودیت اختیاراتش در برابر اشخاص ثالث غیرقابل‌استناد است و برخی دیگر از اساتید به تبعیت از مَر قانون (مواد ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۸) اعتقاد به تفویضی‌بودن جایگاه مدیریت عامل دارند و او را همانند وکیل شرکت تلقی می‌کنند و چون اختیاراتش را

محدود به مواردی تفویض شده می‌دانند، معتقدند اقدامات خارج از اختیاراتش، شرکت را متعهد نمی‌سازد. این مهم در فرضی که هیئت‌مدیره در تفویض اختیارات به مدیرعامل سکوت اختیار می‌کند یا در فرضی که شروطی در هاله‌ای از ابهام به نفع شرکت و به ضرر اشخاص ثالث تنظیم شده است، نمود و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که حدود اختیارات مدیرعامل در شرکت به چه میزانی است.

ابهام، اجمال و بعضاً تعارض‌های موجود در قوانین اختلاف‌نظرهای جدی در دکترین به وجود آورده که باعث تزلزل رویه قضایی شده است و آرای محاکم به جهتی واحد حرکت نکرده‌اند. لذا تعیین حدود اختیارات مدیرعامل با توجه به اینکه نمایندگی شرکت را بر عهده دارد و تجاوز یا تعدی از اختیارات قانونی یا اعطایی به وی، حسب مورد موجبات تضرر شرکت یا اشخاص ثالث را به همراه می‌آورد، مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند مشکل‌گشای رویه قضایی باشد.

در این مقاله، نگارندگان با رویکردی فراقانونی و تحلیلی، با استفاده از اصول حقوق تجارت و الهام از حقوق فرانسه و بررسی آرا و نظریات قضات و آرای مشورتی اداره کل قوه قضائیه، به اختیارات مدیرعامل می‌پردازد تا مشخص نماید که آیا مدیرعامل مقامی تفویضی، یا رکنی از ارکان شرکت است و جایگاه حقوقی او اقتضا دارد که اختیارات گسترده‌ای در اجرای تصمیمات شرکت را داشته باشد. فلذا سعی شده است که در پایان، به سؤالات ذیل پاسخی مناسب داده شود:

۱. اختیارات مدیرعامل ذاتاً نشئت گرفته از قانون است یا منوط به تفویض مجمع عمومی یا هیئت‌مدیره؟

۲. در فرض کامل بودن اختیارات مشارالیه، چه نهادی می‌تواند این اختیارات را محدود نماید؟

۳. اثر این اعمال محدودیت در برابر شرکت و اشخاص ثالث چیست؟

بنابراین با توجه به مطالب فوق، در مرتبه نخست به شناسایی مدیرعامل می‌پردازیم و او را از سایر مدیران شرکت متمایز می‌کنیم. در گفتار دوم چرایی و چگونگی رابطه مدیرعامل را با شرکت بررسی، و در گفتار سوم چالش‌های اجرای وظایف نمایندگی

شرکت را نمایان می‌کنیم. در گفتار چهارم مواد قانونی را در پرتو الهام آنها از فرانسه بررسی می‌کنیم و در نهایت به تبعیت از همان قانون، موضع قانون‌گذار فعلی را در راستای حفظ حقوق اشخاص ثالث روشن می‌نماییم.

۱. بازشناسی مدیرعامل از سایر مدیران شرکت

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ بدون تعریف مدیرعامل تنها به ضرورت وجود آن در ماده ۱۲۴ تصریح نموده است. به عقیده برخی اساتید، با اینکه قانون‌گذار در غیر از شرکت‌های سهامی و تعاونی صحبتی از مدیرعامل نمی‌کند، ماده فوق قاعده‌ای عمومی، و در سایر شرکت‌ها نیز مجری است و در رویه نیز سایر شرکت‌ها اقدام



به انتخاب مدیریت عامل می‌کنند.^۱ مدیرعامل به حکم ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت، نماینده شرکت در مقابل اشخاص ثالث محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد. علی‌رغم اینکه نمایندگی شرکت اصولاً وحدت مدیرعامل را اقتضا می‌کند، گاهی ممکن است وسعت عملیات جغرافیایی و اداری شرکت، وجود مدیران عامل متعدد را توجیه نماید. به همین منظور، قانون‌گذار با به‌کاربردن واژه «اقلاً» در ماده ۱۲۴، اجازه برگزیدن چندین مدیرعامل را به هیئت‌مدیره اعطا کرده است. در صورتی که تعداد مدیرعامل از یک نفر تجاوز نماید، به آنها «هیئت عامل» گفته می‌شود.

برخی اساتید در یک تشبیه زیبا، ارکان اداره‌کننده شرکت سهامی را به سرانسان تشبیه نموده‌اند و بر همین مبنا تصمیم‌های کلی شرکت را بر عهده مجمع (شرکا)، تصمیم‌های مبانی را بر عهده هیئت‌مدیره و در آخر تصمیمات جزئی و اجرایی را، در حدود تصمیمات کلی و میانی، بر عهده مدیرعامل قرار داده‌اند. مدل فوق به شرط عدم دخالت نهادهای مزبور در وظایف یکدیگر، امنیت کاملی را برای شرکا و اشخاص ثالث طرف

۱. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد ۲، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳.

معامله با شرکت فراهم می‌کند. اثر تقسیم‌بندی فوق چنین است که اگر مدیرعامل را آشکارکننده تصمیمات شرکت تلقی کنیم، بدیهی است ملزم هستیم هر آنچه که از وی منتشر می‌شود، منشأ اثر بدانیم. بنابراین هرگونه شک و تردید موجه در تعارضات، به نفع اشخاص ثالث تفسیر می‌شود و زیان‌های ناشی از تعارضات را جز در موارد استثنا، بر شرکت و شرکا تحمیل می‌کنیم.^۱ فلذا برخی گفته‌اند که «مدیرعامل یکی از اعضای هیئت‌مدیره شرکت است که از طرف آن هیئت سمت نمایندگی شرکت را دارد و امور عادی شرکت، مانند اقدامات لازم برای پیشرفت عملیات شرکت، از قبیل خرید و فروش، بستن قرارداد، استخدام کارگر و اعضای جزء و نمایندگی شرکت در دادگاه‌ها را بر عهده دارد».^۲

با توجه به مدل بالا، به نظر می‌رسد قانون‌گذار برای جلوگیری از تعارض بین تصمیمات شرکت (از یک طرف تصمیمات منسوب به هیئت‌مدیره و از طرف دیگر تصمیمات مدیرعامل)، مدیرعامل را تنها نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث معرفی نموده است. لذا هیئت‌مدیره نماینده شرکت محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند در امور خارجی شرکت دخالت کند. بر همین اساس برخی گفته‌اند: «لفظ مدیرعامل مبین آن است که هیئت‌مدیره تصمیم می‌گیرد و مدیرعامل عمل می‌کند».^۳ به عبارت دیگر، اشخاص ثالث به هنگام معامله با شرکت باید صاحبان اراده انشایی شرکت را به تفکیک بشناسند و این مهم جز با انحصار عملیات اجرایی به مدیریت عامل میسر نمی‌شود.^۴ بنابراین جایگاه خاص وی در نظام اجرایی شرکت و مقدم‌بودن در بیان تصمیمات شرکت است که سبب

۱. کاویانی، کوروش، **حقوق شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵؛ محسنی راد، محمد، **اختیارات و مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری با رویکردی بر لایحه ۱۳۹۰**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵، ص ۴۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۶۳۲.
۳. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۲۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸، ص ۱۸۹-۱۹۱؛ کاویانی، کوروش، **منبع پیشین**، ص ۱۶۷.
۴. معتمدی، جواد، «اختیارات هیئت‌مدیره به موازات مدیرعامل: نقد رأی شماره ۱۴۴۷/۲۳۳۷۰-۹۲۰۹۹۷۰ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، **فصلنامه رأی**، ش ۲، ۱۳۹۶، ص ۵؛ خادم سربخش، مهدی و موسی طوبائی، **اصول و قواعد حقوقی حاکم بر معاملات و نهادهای تجاری**، چاپ ۱، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۴، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

شده است تا واژهٔ عامل را به مدیر اضافه کنیم و او را مدیرعامل بنامیم.^۱ البته نباید مطابق نظر برخی در این امر افراط کرد و مدیرعامل را اصل و هیئت‌مدیره را استثنا دانست.^۲

مادهٔ ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، در باب صلاحیت کلی مدیران و حفظ حقوق اشخاص ثالث شرکت بیان می‌دارد: «جز دربارهٔ موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام دربارهٔ آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیهٔ اختیارات لازم برای ادارهٔ امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است».

حسب اطلاق واژهٔ مدیران در مادهٔ فوق، اختلاف شده است که آیا علاوه بر هیئت‌مدیره، دربرگیرندهٔ مدیرعامل نیز می‌شود تا وی را در اجرای نمایندگی شرکت دارای اختیارات گسترده بدانیم یا به حکم مادهٔ ۱۲۵ همان قانون، اختیارات وی منوط به تفویض هیئت‌مدیره است؟ در پاسخ به این سؤال، حقوق‌دانان مسیر واحدی را طی نکرده‌اند. عده‌ای معتقدند که مادهٔ مذکور شامل مدیرعامل نیز می‌شود؛ چراکه مدیرعامل نیز قبل از اینکه عاملیت به او اضافه شود، یکی از مدیران شرکت بوده است.^۳ بالعکس برخی معتقدند شمول مادهٔ فوق دربردارندهٔ مدیرعامل نمی‌باشد؛ چراکه نه تنها در هیچ کجای ل.ا.ق.ت، مدیرعامل را در زمرهٔ مدیران شرکت به شمار نیاورده، بلکه این دو را در برابر یکدیگر به کار برده است.^۴

۱. کاویانی، کوروش، منبع پیشین، ص ۱۶۷.

۲. قلی‌زاده منقوطای، احد، «تحلیل حقوقی اصل اختصاص انحصاری ارگان اجرایی شرکت به مدیرعامل»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، د ۲۳، ش ۹، ۱۳۹۵، صص ۴۰-۵۱.

۳. کبائی، کریم، **حقوق بازرگانی**، جلد ۱، چاپ ۲، ۱۳۵۰، ص ۱۵۹؛ کاتبی، حسینقلی، **حقوق تجارت**، چاپ ۸، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۸۸؛ بازگیر، یدالله، **موازن حقوق تجارت در آراء دیوان عالی کشور**، چاپ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰، ر. ش ۱۳، ص ۹۳.

۴. پاسبان. محمد رضا، **حقوق شرکت‌های تجاری**، چاپ ۱۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸، ص ۲۲۱.

در شرایط کنونی با توجه به مواد ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۸ ل.ا.ق.ت، به نظر می‌رسد که ماده فوق منصرف از مدیرعامل باشد و مدیرعامل مشمول حکم خاص خود در ماده ۱۲۵ خواهد بود. لذا مدیرعامل فقط در حدود اختیاراتی که از طرف هیئت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود و اگر اقدامی را خارج از این حدود انجام دهد، شرکت را متعهد نمی‌سازد و از آنجا که حدود اختیارات مدیرعامل به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام و در روزنامه رسمی آگهی می‌شود (ماده ۱۲۸)، لذا این محدودیت نیز در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد است. امری که عملاً جهت‌گیری ماده ۱۱۸ برای حفظ حقوق اشخاص ثالث را خنثی می‌کند.

همان‌طور که پیداست، بین مواد فوق عدم هماهنگی آشکاری به چشم می‌خورد که تبیین آنان در مباحث بعدی بررسی می‌شود. اما اجمالاً می‌توان گفت که مدیرعامل رکنی از ارکان شرکت است و جایگاه حقوقی او اقتضا دارد که اختیارات گسترده‌ای در برابر اشخاص ثالث داشته باشد و هدف ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت تنها زمانی محقق می‌شود که مدیرعامل را نیز به همانند هیئت‌مدیره دارای اختیارات گسترده ذاتی و ابتدایی بدانیم و محدودیت اختیارات وی در برابر اشخاص ثالث معتبر تلقی نکنیم.^۱

۲. ماهیت و مبنای رابطه مدیرعامل با شرکت

در خصوص ماهیت و مبنای رابطه مدیران با شرکت نظریات مختلف و متنوعی ارائه شده است. بعضی در حقوق سنتی به دنبال توجیه این رابطه در قالب عقد وکالت هستند^۲ و برخی دیگر شق خاصی از نمایندگی را پیشنهاد داده‌اند.^۳ نظریه استخدام نیز مطرح است که در حقوق ما طرف‌داری ندارد. علی‌رغم تلاش حقوق‌دانان سابق، هیچ‌کدام از نظریات

۱ صادقی نشاط، امیر و هادی شعبانی کندسری، «اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی؛ نقد رویه قضایی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۸۰، ۱۳۹۵، ص ۶۵.

۲ اسکینی، ربیعا، منبع پیشین، صص ۱۸۶ و ۲۰۶.

۳ عبادی، محمد علی، حقوق تجارت، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۳، ص ۱۱۴؛ حسنی، حسن، حقوق تجارت، چاپ ۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰.

فوق با جایگاه مدیران در شرکت همخوانی نداشته و دکتربین را به ارائه مبنایی جدید رهنمود کرده است.^۱ اهمیت مسئله در آن است که پذیرش هرکدام از مبانی فوق در استنتاج احکام حقوقی آثاری متفاوت دارد و تعیین حدود اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت ارتباط مستقیم با نحوه تلقی جایگاه حقوقی وی در شرکت دارد.

در این میان، نظریه وکالت (از سهامداران یا شرکت) بیشترین چالش را به دنبال داشته است. بدون تردید مبنای وکالت درخصوص مدیران (هیئت‌مدیره) نظریه‌ای عدول‌شده به نظر می‌رسد،^۲ اما محل ابهام است که آیا نظریه وکالت درخصوص مدیرعامل نیز غیرقابل اتکا می‌باشد؟ قانون مدیرعامل را نماینده و دارنده حق امضای شرکت می‌داند و او را در طول سایر ارکان اداره‌کننده شرکت تلقی می‌کند. عدول از نظریه وکالت درمورد مدیرعامل به همانند سایر مدیران، در گرو این مسئله است که آیا ایرادات مطرح علیه مدیران درمورد مدیرعامل نیز صدق می‌کند؟

برخی اساتید معتقدند چون مدیرعامل در حیطه اختیارات تفویضی عمل می‌کند و در هر زمان قابل عزل است، رابطه وی با شرکت بر مبنای وکالت است؛ ولی این وکالت برخلاف وقت، نه از سوی شرکا، بلکه از سوی شرکت می‌باشد.^۳ ولی باید توجه داشت که:

اولاً) موکل این وکیل کیست؟ شرکت که اراده خارجی ندارد تا وکیل اختیار کند یا اگر موکل وی، جمع اعضای هیئت‌مدیره می‌باشند، پس چطور است که قانون مدیرعامل را نماینده شرکت فرض کرده است، نه نماینده هیئت‌مدیره؟

ثانیاً) با اینکه موضوع عقد وکالت امور حقوقی است، ولی همان‌طور که می‌دانیم، قسمت اعظمی از اقدامات مدیرعامل را امور مادی صرف تشکیل می‌دهد؛^۴

۱. ستوده تهرانی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۹۵.

۲. پاسبان، محمد رضا و جواد نیک نژاد، «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، د ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۴، صص ۹-۴۰.

۳. اسکینی، ربیعا، منبع پیشین، صص ۱۸۶ و ۲۰۶.

۴. حسنی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۳۰.

ثالثاً) برخلاف عقود جایزی مثل وکالت، حجر و فوت اعضای هیئت‌مدیره (موکل) تأثیری در جایگاه مدیرعامل ندارد؛

رابعاً) با انتخاب مدیرعامل، هیئت‌مدیره صلاحیت اقدام خود را در حوزه خارجی شرکت از دست می‌دهد؛ چراکه ارکان شرکت از یکدیگر تفکیک شده‌اند و در فرض ما موکل (هیئت‌مدیره) توانایی اعمال موضوع وکالت را ندارد؛^۱

خامساً) قانون مدیرعامل را نماینده خود شرکت معرفی می‌نماید و برای وی یک جایگاه قانونی در نظر گرفته است و ما نمی‌توانیم او را برخلاف قانون یک وکیل ساده تلقی کنیم؛^۲

سادساً) همان‌طور که مدیران با اینکه در هر زمان قابل عزل هستند، ولی جزئی از ارکان شرکت به حساب می‌آیند، مدیرعامل نیز یکی از ارکان این شخص است و استناد به قابلیت عزل بدون دلیل وی سنجیده به نظر نمی‌رسد؛

سابعاً) وقتی که قانون‌گذار با اقتباس از حقوق سایر کشورها گامی به سوی سازمان‌دهی شرکت‌های تجاری برمی‌دارد، با منطق سازگار نیست که مسئولین اداره‌کننده شرکت را جزئی از اندام شرکت تلقی کنیم، ولی مدیرعامل را که آشکارکننده تصمیمات شرکت است، یک وکیل ساده بدانیم؛ لذا نه تنها رابطه وکالت درخصوص مدیران غیرقابل اتکا است، بلکه مبنای دقیقی برای مدیرعامل نیز به نظر نمی‌رسد و با نیازهای روز انطباق ندارد.^۳

۱. اسکینی، ربیعا، منبع پیشین، صص ۱۸۹-۱۹۱.

۲. پاکدامن، رضا، حقوق تجارت، چاپ ۱، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸، ص ۴۶.

۳. حسن‌زاده، حیدر، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶، صص ۲۰۲-۲۰۴.

در آخرین نظریه مطرح شده، صاحب‌نظران از حقوقی سنتی فاصله گرفته و رکنیت مدیران در شرکت را مطرح نموده‌اند.^۱ بدین توضیح که به موجب نظریه اخیر، مقامات تصمیم‌گیرنده یا مدیر، جزو ساختمان و سازمان شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی است که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود و فعالیت‌های خارجی شکل می‌گیرد. در پوزیتیویسم حقوقی به دنبال آن بودند که رابطه میان مدیران و شرکت را رابطه‌ای قراردادی تلقی کنند تا با یکی از قالب‌های سنتی، نظیر عقد وکالت قابل توجیه باشد. اما امروزه در پست مدرنیسم، حقوق‌دانان بیشتر به وضعیت حقوقی موجود توجه می‌کنند و فارغ از اینکه با قالب‌های سنتی قابل توجیه باشد یا خیر، برای آن عنوانی مهیا می‌کنند. به عبارت دیگر، در پست مدرنیسم دنبال این نیستند که بگویند مدیران و مدیرعامل مع‌الواسطه از طرف سهامداران و هیئت‌مدیره وارد یک رابطه حقوقی - قراردادی با شرکت می‌شوند؛ بلکه به وجود آمدن حق و تکلیف‌هایی برای مدیران یا مدیرعامل به سبب پذیرش تصدی این وضعیت‌ها است. اما پرسشی که باقی می‌ماند، این است که در فرض عدم وجود رابطه‌ای قراردادی، پس قبول مدیران چه وضعیتی دارد؟ در پاسخ باید گفت: اولاً) با پذیرش این وضعیت حقوقی است که شخصیت حقوقی شرکت معنا پیدا می‌کند و این نهاد حقوقی مستقل یک ارکانی دارد. فلذا رابطه یا وضعیت مدیران و مدیرعامل به تبع اصل اعتباری بودن شرکت حقوقی، اعتباری است و با مدل‌های سنتی قابل توجیه نیست. ارکان اداره‌کننده شرکت (مجمع عمومی، هیئت‌مدیره، مدیرعامل) از یکدیگر تفکیک شده‌اند و اصولاً در وظایف یکدیگر دخالتی نمی‌کنند. اثر قبول در اینجا پذیرش مسئولیت‌های سنگین سمت مدیریت عاملی است، نه اینکه رابطه‌ای حقوقی مثل عقد وکالت را قبول کند. در این حالت است که به رئالیسم حقوقی در واقعیت‌های جامعه نزدیک می‌شویم.

۱. پاسبان، محمد رضا و جواد نیک نژاد، منبع پیشین، ۱۳۹۴، ص ۱۳؛ اسکینی، ربیعا و شریفی آل هاشم و سید الهام الدین «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی، ش ۱۷۱، ۱۳۷۹، صص ۱-۱۶.

ثانیاً) اگر در ماده ۵۱ قانون سال ۱۳۱۱ نیز تدبر کنیم، از پذیرش مسئولیت سخن به میان آورده است.^۱ بدین توضیح که صرف نظر از بررسی رابطه قراردادی میان مدیران و شرکت، مسئولیت آنان را همانند وکیل در عقد وکالت دانسته است. نویسندگان فوق، برای دوری از مسئولیت‌های محض به این سمت رفته‌اند که بگویند مسئولیت مدیران شرکت به مثابه ید امین (وکیل) است و اصلاً در مقام بیان رابطه حقوقی مدیران با شرکت نبوده است.^۲

بنابراین با توجه به ماده ۵۸۹ ل.ا.ق.ت که بیان می‌کند: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود»، سمت و سوی تحولات حقوقی اخیر به سمت شناسایی «اراده خاص» برای اشخاص حقوقی گرایش داشته است. این اراده خاص، اراده شخص حقوقی محسوب می‌گردد و ارکان مدیریت جزء پیکره و اندام سازمان تلقی می‌شوند.^۳ لذا مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی اختیارات خود را از قانون اتخاذ می‌کنند و برای اداره شرکت دارای اختیارات گسترده‌ای هستند. به نظر می‌رسد به همین دلیل است که نویسندگان ل.ج.ق.ت سال ۱۳۹۱ در ماده ۱۶۰ همان لایحه، مدیرعامل را رکنی از ارکان شرکت تلقی کرده‌اند.^۴

۱. ماده ۵۱ - «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد».
 ۲. صقری. محمد، **حقوق بازرگانی شرکت‌ها**، جلد ۱ و ۲، چاپ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، ص ۲۵۵؛ عیسائی تفرشی، محمد، **تحولات حقوقی شرکت‌های سهامی پس از انقلاب اسلامی**، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۵، صص ۸۵ و ۱۰۷.
 ۳. تفرشی، محمد عیسی، **مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸، صص ۹۰-۹۴.
 ۴. ماده ۱۶۰: «ارکان شرکت تجاری عبارت است از: ۱. مجمع عمومی ۲. مدیر یا مدیران ۳. مدیرعامل ۴. بازرس یا بازرسان»؛ محسنی راد، محمد، **منبع پیشین**، صص ۴۴-۴۸.

۳. نمایندگی شرکت؛ فرضی قانونی یا جایگاهی تفویضی

اجرای وظایف نمایندگی شرکت با توجه به واقعیات عرصه تجارت با چالش‌هایی روبرو می‌شود. از مهم‌ترین مسائل چالش‌برانگیز، بررسی مقام ذی‌سمت برای طرح دعوا له و علیه شرکت است. به عبارت دیگر، مقامی که باید به نفع شرکت دعوایی را مطرح کند یا از شرکت دفاع نماید، چه کسی است؟ چند حالت برای بررسی متصور است؛ ولی قبل از ورود به بحث مجدد باید متذکر شویم که در شرکت‌های تجاری، اساسنامه به مثابه قانون شرکت است و به حکم ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت، مدیرعامل نماینده شرکت محسوب می‌شود تا قانون شرکت را اجرایی کند. لازم به ذکر است، عده‌ای از دکترین و رویه محاکم تقسیمات ذیل را قبول ندارند و معتقدند مدیرعامل در صورتی برای طرح دعوا و دفاع از شرکت صلاحیت دارد که این اختیار از سوی هیئت‌مدیره به وی تفویض شده باشد.^۱

۱. صورت اول آن است که در اساسنامه هیچ تعرضی درمورد اینکه چه مقامی برای طرح دعوا یا دفاع از شرکت ذی‌سمت می‌باشد، نشده است. با توجه به حکم قانون که نمایندگی شرکت را با مدیرعامل می‌داند، وظایف فوق بر عهده وی است؛ یعنی اوست که باید به نفع شرکت اقامه دعوا کند و در دعوایی که بر علیه شرکت مطرح شده است، نیز مدیرعامل در ستون نماینده قانونی شرکت قرار می‌گیرد.^۲

۲. صورت دوم آن است که در اساسنامه، مقامی را که دارای اختیار طرح دعوا یا دفاع از شرکت است، هیئت‌مدیره معرفی کرده باشند. در این مورد علی‌رغم اینکه این اختیار به هیئت‌مدیره واگذار شده است، ولی نافی اختیار مدیرعامل نیست. به عبارت دیگر، اینکه در اساسنامه ذکر شده است هیئت‌مدیره اختیار اقامه دعوا و دفاع را دارد، به منزله این نیست که اختیار قانونی مدیرعامل را ضایع کرده باشد و «اثبات شیء نفی ما عدا» نمی‌کند. با توجه به مواد ۱۲۵ و ۵۸۹ ل.ا.ق.ت اختیار و وظیفه نمایندگی مدیرعامل

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۸ به تاریخ ۱۳۹۲/۵۰/۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲. در تأیید این نظر رک به: عرفانی، محمود، مجموعه کامل محشای قانون تجارت ایران، چاپ ۶، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۳، ص ۸۶؛ رأی شماره ۶۱۹۹۷۰۱۵۰۱۳۶۰ به تاریخ ۹۱/۱۰/۳۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران.

نشئت گرفته از قانون، و اختیار دوم نشئت گرفته از سوی اساسنامه است.^۱

۳. در صورت سوم، اساسنامه مقامی را که دارای اختیار طرح دعوا یا دفاع از شرکت است، هیئت‌مدیره معرفی نموده و اختیار و وظیفه مدیرعامل را نیز در این خصوص سلب کرده است. برخلاف مورد قبل، در اینجا اساسنامه به صراحت اختیار را از مدیرعامل سلب کرده است. فلذا در اینجا دیگر مدیرعامل هیچ حقی برای اقامه دعوا یا دفاع برای شرکت ندارد.

هیئت‌مدیره باید اقلأً یک نفر را به عنوان مدیرعامل انتخاب کند؛ این یعنی جایگاهی به عنوان مدیرعامل وجود دارد و قانون نیز می‌گوید مدیرعامل، نماینده شرکت است، اما در حدود اختیاراتی که هیئت‌مدیره به او داده است. یعنی قانون می‌گوید نماینده شرکت، مدیرعامل منتخب از سوی هیئت‌مدیره است؛ فارغ از اینکه حدود اختیارات وی تعیین شده یا نشده باشد. به علاوه با توجه به اینکه انتصاب مدیرعامل در ل.ا.ق.ت الزامی شده است، خود نشانگر آن است که اختیارات او نیز طبیعتاً از قانون سرچشمه می‌گیرد و گسترده است، و آلا نیازی به الزامی کردن آن نبود. بنابراین الزامی کردن انتخاب مدیرعامل برای شرکت با اینکه اقدامی صحیح نبوده، ولی مؤید این مهم است که رکن مدیریت عاملی از سایر ارکان شرکت تفکیک شده است و هیئت‌مدیره حق دخالت در اقدامات وی را ندارد.^۲

همچنین در حالتی که هیئت‌مدیره حدود اختیارات مدیرعامل را تعیین نمی‌کند، دو حالت وجود دارد: نخست اینکه بگوییم حدود اختیارات مدیرعامل ۱۰۰ (عام) و دوم اینکه بگوییم ۰ (عدم) است. این منطقی نیست که هیئت‌مدیره فردی را به مدیرعاملی انتخاب کند؛ اما برای او هیچ اختیاری در نظر نگیرد. بنابراین حالت دوم منطقی نیست و کنار می‌رود و تنها حالت نخست باقی می‌ماند و آن این است که حدود اختیارات مدیرعامل کامل است و تنها با تصریح در اساسنامه یا مصوبه هیئت‌مدیره محدود می‌شود. پس

۱. در تأیید این نظر ر.ک به: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۳۹۰۰۳۹۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۲۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه؛ رأی شماره ۲۵۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به تاریخ ۱۳۸۰/۰۸/۰۶.

۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک به: پاسبان، محمد رضا، منبع پیشین، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰.

مسئولیت‌ها و اختیارات در خود قانون مشخص شده است و در صورتی که در اساسنامه مشخص نشده باشد که چه کسی مسئول طرح دعوا و دفاع است، در اینجا مدیرعامل این مسئولیت و نمایندگی را مطابق ماده ۱۲۵ برعهده دارد. همچنین به کاربردن واژه تحدید اختیارات مدیرعامل نیز خود مؤیدی بر گفته ماست؛ چراکه باید اختیاراتی از اول کامل باشد تا مقامی مؤخر بتواند آن را محدود نماید.^۱

بنابراین نمایندگی شرکت در کلیه مراجع قانونی بر عهده مدیرعامل است، مگر اینکه این حق توسط اساسنامه یا هیئت‌مدیره سلب شود. لذا در صورتی که اقامه دعوا یا دفاع از طرف شرکت، توسط مدیرعامل صورت گیرد، اصل بر واجد سیمت بودن وی است و مدعی عدم اختیار باید مدعی خود را به اثبات برساند؛ چراکه مقنن در ماده ۱۲۵، در فرضی قانونی وی را نماینده شرکت معرفی نموده است. ماده اخیر نوعی فرض قانونی برای اعلام نمایندگی شرکت‌های سهامی ایجاد کرده است که باعث ایجاد نظم و ثبات معاملاتی در عرصه تجارت می‌شود.^۲

۴. لزوم تفسیر قوانین با تاکید بر منشاء اقتباس آنها

در مباحث قبلی بیان شد که با توجه به جهت‌گیری قانون‌گذار برای حفظ حقوق اشخاص ثالث در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، حکم خاص مدیرعامل در ماده ۱۲۵ همان قانون با ماده فوق سازگاری ندارد. همان‌طور که می‌دانیم، مناسب‌ترین راه برای فهم دقیق عبارات قانونی در مواردی که ابهام، اجمال یا تعارضی در نص قانون به وجود می‌آید، رجوع به مدارک و اسنادی می‌باشد که مبین اراده قانون‌گذار در زمان طرح مواد قانونی بوده است.^۳ بدین نحو است که روشن می‌شود قانون‌نویسان ایرانی از چه منبع قانونی تبعیت کرده و در

۱. برای دیدن نظر مخالف ر.ک به: محسنی، سعید و مهسا رباطی، «تحلیل حقوقی اختیارات مدیرعامل شرکت سهامی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۱۶، ۱۳۹۸، صص ۳ و ۷؛ قلی زاده منقوای، احد، منبع پیشین، ص ۵۵.

۲. پاکدامن، رضا، منبع پیشین، ص ۴۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ ۴، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰.

جست‌وجوی چه قواعد و مقرراتی بوده‌اند. قانون تجارت ایران عمری طولانی دارد و در آن زمان تحت تأثیر قانون ۱۸۰۷ فرانسه قرار گرفته بود که به غیر از مواد ۲۱ تا ۹۳ آن، مابقی دست‌نخورده باقی مانده است. در آخرین اصلاح قانون تجارت ایران در سال ۱۳۴۷ مربوط به شرکت‌های سهامی مقتبس از قانون ۱۹۶۶ فرانسه به ارکان این شرکت اشاره رفته است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم. قبل از اصلاحات سال ۱۳۴۷، نهاد مدیریت عامل در قانون وجود نداشت و شرکت‌های تجاری عملاً مبادرت به انتخاب آن می‌کردند. در لایحه به تبعیت از کشورهای اروپایی، اداره کلی عملیات شرکت و مدیریت عملی شرکت از یکدیگر مجزا شد و مورد اول را هیئت‌مدیره و مورد اخیر را نهاد مدیرعامل بر عهده گرفت.^۱

استفاده از مدیر عامل در اداره شرکت در حقوق فرانسه دارای قدمت و سابقه‌ای روشن است. در قانون ۱۹۶۶ فرانسه، مدیریت عاملی شرکت‌های سهامی^۲ به رئیس هیئت‌مدیره^۳ واگذار شده بود و وظایف وی را قانون معین می‌نمود. رئیس هیئت‌مدیره می‌توانست در کنار خود مدیران عاملی را به کار بگیرد، ولی مسئولیت اعمال آنان کماکان بر عهده رئیس هیئت‌مدیره باقی می‌ماند.^۴

در ماده ۱۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۹۶۶ (که به موجب فرمان ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۰ نسخ شده است)، بیان شده بود که «به استثنای اختیاراتی که قانون صریحاً به مجامع عمومی صاحبان سهام داده است، همچنین اختیارات خاص قانونی هیئت‌مدیره و در حدود موضوع شرکت، رئیس هیئت‌مدیره در هر شرایطی دارای اختیارات کامل نمایندگی شرکت خواهد بود ... مفاد اساسنامه یا تصمیمات هیئت‌مدیره که این اختیارات را محدود می‌کند، در مقابل اشخاص ثالث غیرقابل اجرا است».^۵

۱. ستوده، حسن، منبع پیشین، صص ۱۹۵ و ۲۱۳.

2. Sociétés anonyme

۳. Chairman رئیس هیئت‌مدیره شرکت در نظام حقوقی انگلوساکسون

4. Legeais, Dominique. **Droit commercial et des affaires**. Sirey, 2017. P 242.

5. **Art.** 113(abrogé). Sous réserve des pouvoirs que la loi attribue expressément aux assemblées d'actionnaires ainsi que des pouvoirs qu'elle réserve de façon spéciale au conseil→

همچنین به موجب ماده ۱۱۵ همان قانون نیز، «به پیشنهاد رئیس هیئت‌مدیره این هیئت می‌تواند به یک شخص حقیقی با عنوان مدیرعامل، نمایندگی همکاری با رئیس هیئت‌مدیره را بدهد...»^۱ در تکمیل مواد قبل، ماده ۱۱۷ همان قانون مقرر کرده بود که «هیئت‌مدیره با توافق ریاست هیئت، حدود اختیارات تفویض شده به مدیران عامل و مدت فعالیت آنان را معین می‌کند ... مدیران عامل در مقابل اشخاص ثالث از همان اختیارات رئیس هیئت‌مدیره برخوردار خواهند بود»^۲.

بنابراین در حقوق فرانسه اختیارات عام رئیس هیئت‌مدیره، در فرضی که مدیرعامل شرکت نیز محسوب می‌شد، از قانون نشئت می‌گرفت و تحدید آن در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بود. اما وی برای دخل و تصرف نسبت به اموال غیرمنقول شرکت، یا واگذاری حق بهره‌برداری به دیگران یا ضمانت و تضمین در مقابل اشخاص ثالث باید با اجازه هیئت‌مدیره اقدام می‌کرد. به عبارت دیگر، با اینکه ماده ۱۱۷ قانون ۱۹۶۶ هیئت‌مدیره را تعیین‌کننده اختیارات تفویض شده به مدیران عامل دانسته بود، ولی جایگاه وی را قانون تعیین می‌کرد و او را دارای اختیارات گسترده می‌دانست و تحدید اختیارات او فقط در روابط داخلی معتبر تلقی می‌شد.^۳

←d'administration, et dans la limite de l'objet social, le président est investi des pouvoirs les plus étendus pour agir en toute circonstance au nom de la société ... Les dispositions des statuts ou les décisions du conseil d'administration limitant ces pouvoirs sont inopposables aux tiers.

1. **Art. 115 (abrogé).** Sur la proposition du président, le conseil d'administration peut donner mandat à une personne physique d'assister le président à titre de directeur général ...

– البته حکم این ماده به شرح مندرج در ماده L225-53 قانون تجارت مصوب ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۰ اصلاح و از اول ژانویه ۲۰۲۱ لازم‌الاجرا می‌باشد.

2. **Art. 117 (abrogé):** En accord avec son président, le conseil d'administration détermine l'étendue et la durée des pouvoirs délégués aux directeurs généraux ... Les directeurs généraux disposent, à l'égard des tiers, des mêmes pouvoirs que le président.

۳. البته ماده L225-56 قانون تجارت فعلی فرانسه، در تاریخ ۱۵ می ۲۰۲۱ مقررات سابق را اصلاح و اختیارات قابل توجهی به مدیرعامل اختصاص داد. به موجب این مقرر، مدیرعامل در محدوده موضوع شرکت و به استثنای آنچه که قانوناً از اختیارات مجامع سهام‌داران یا هیئت‌مدیره محسوب می‌شود، بیشترین اختیارات را در اداره شرکت دارا است و درقبال اشخاص ثالث نماینده شرکت محسوب می‌شود. به موجب این ماده، تمامی اقدامات مدیرعامل شرکت را در قبال اشخاص ثالث متعهد می‌کند، حتی اگر خارج از موضوع شرکت باشد، مگر اینکه ثابت شود که ثالث از موضوع بی‌اطلاع بوده یا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال نمی‌توانسته بی‌اطلاع باشد. در هر صورت، صرف ←

نویسندگان ایرانی در فرایند ترجمه ماده اخیر دست به نوآوری‌هایی زدند: اولاً) انتخاب مدیرعامل را الزامی کردند؛ ثانیاً) برخلاف قانون فرانسه که محدودیت اختیارات مدیرعامل را در برابر اشخاص ثالث غیرمعتبر می‌دانست، برای سازگاری این قانون با ماده ۵۱ ق.ت. منسوخ، وی را وکیل شرکت دانستند و معتقد به قابلیت استناد به حدود اختیارات مدیرعامل از سوی شرکت شدند.^۱

به نظر می‌رسد نویسندگان ل.ج.ق.ت سال ۱۳۹۱ درصدد اصلاح این نواقص و تعارضات بین مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ برآمده و در ماده ۲۴۱ این لایحه چنین مقرر داشته‌اند:

«مدیرعامل در مقابل اشخاص ثالث نماینده شرکت محسوب می‌شود و انجام کلیه امور شرکت و اقامه دعوی و دفاع از دعاوی اقامه شده علیه شرکت را برعهده دارد. درج امضای او تحت اسناد تعهدآور شرکت، موجب تعهد شرکت می‌گردد و تحدید اختیارات او به موجب اساسنامه، تصمیمات مجمع عمومی و یا مدیران تنها در روابط بین مدیرعامل و شرکت، معتبر و در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه به حدود اختیارات مدیرعامل بی‌اثر است. قائم مقام مدیرعامل در حدود موضوع اختیارات تفویض شده، اختیارات مدیرعامل را دارد».^۲

همچنین برخلاف قانون فرانسه که اختیار انتخاب مدیرعامل را به تشخیص و نیاز رئیس هیئت‌مدیره محول کرده بود، در ل.ا.ق.ت داشتن سمت مدیریت عامل الزامی دانسته شده است. به نظر می‌رسد با وضع این ماده آگاهانه یا بدون آگاهی در راستای تضعیف سمت مدیریت‌عامل حرکت می‌کنیم. توضیح آنکه با توجه به لزوم تعیین مدیرعامل، ناخواسته با مدیرعامل‌هایی مواجه می‌شویم که به صورت نمادین فعالیت می‌کنند و هیئت‌مدیره تمام یا بعضی از اختیارات او را سلب نموده است و مدیرعامل را

→ انتشار اساسنامه شرکت بر رد ادعای عدم اطلاع از موضوع شرکت کافی است. به علاوه مفاد اساسنامه یا تصمیمات هیئت‌مدیره مبنی بر محدود کردن اختیارات مدیرعامل در مقابل اشخاص ثالث غیرقابل اجرا است و حتی معاونان مدیرعامل نیز اختیاراتی مشابهی با رئیس اجرایی (مدیرعامل) دارند.

۱. صفری، محمد، منبع پیشین، صص ۵۳۵-۵۳۹.

۲. البته لایحه مذکور از سال ۱۳۹۱ تاکنون به تصویب نرسیده است.

صرفاً به مجسمه‌ای بدون اراده تبدیل کرده‌اند. این امر موجب برهم‌زدن نظم عمومی معاملات در تجارت شده و بذریعۀ اعتمادی را در معاملات داخلی و خارجی افکنده است. قاعدتاً باید انتخاب مدیرعامل اختیاری باشد تا اگر شرکتی نیاز به مدیرعامل داشت، نسبت به آن اقدام کند و نسبت به اقدامات او در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت دارای مسئولیت باشد؛ چراکه امکان دارد تعداد سهامدار در بعضی از شرکت‌ها به قدری کم باشد که نیازی به تعیین مدیرعامل احساس نکنند.^۱

در برخی از آرای محاکم و نظریات مشورتی تلاش شده است که این خلأ قانونی را اصلاح نمایند:

(الف) «...بر طبق مقررات قانون تجارت و اساسنامه شرکت، مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره نماینده قانونی شرکت محسوب می‌شود و دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت بوده و می‌تواند منشأ تعهدات قرار گیرد و اقدامات و اعمال او در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر می‌باشد و مجاز است معاملاتی انجام دهد و طرف ایجاب و قبول در عقود که مرتبط با شرکت باشد واقع شود و اگر از حدود اختیارات مندرج در اساسنامه خارج شود، بر حسب مورد در مقابل مجمع عمومی (سایر سهامداران) مسئول شناخته می‌شود...»^۲.

(ب) «طرح دعوی صاحب سند علیه شرکت به خواسته الزام به انجام تعهد و جاهد قانونی دارد، به لحاظ اینکه اشخاص را نمی‌توان مکلف کرد که با اطلاع از تمام مواد اساسنامه شرکت اقدام به معامله نمایند. اما این هم هست که اگر مدیرعامل رعایت مصوبات اساسنامه، مجمع عمومی و هیئت‌مدیره را نکرده باشد، شرکت می‌تواند پس از جوابگویی به متعهدله، بر مدیر خاطی طرح دعوی نماید»^۳.

۱. همان منبع، ص ۱۵۲.

۲. بازگیر، یدالله، منبع پیشین، ر. ش ۱۳، ص ۹۳.

۳. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۸۸ مورخ ۱۳۷۸/۶/۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

ج) «...دادگاه ضمن رد دفاعیات خوانده بیان می‌کند که اولاً اسناد تجاری مستقلاً و فارغ از علت و منشأ مبادله آنها معتبر و به صرف ظهنروسی قابل انتقال است؛ لذا ادعای عدم انجام معامله تأثیری در حق ثابت وی نخواهد داشت. ثانیاً فقدان امضا احد از مدیران عامل تأثیری در حقوق خواهان نخواهد داشت. طبق ماده ۱۱۸ و ۱۲۵ اصلاحی، مدیرعامل نماینده شرکت محسوب می‌شود و حق امضا دارد و محدود نمودن اختیارات آنان در اساسنامه یا در صورت جلسه تأثیری در حقوق اشخاص ثالث که طرف شرکت می‌باشند، نخواهند داشت و عدم امضای سفته‌ها توسط یکی از مدیران با نگرش به ماده ۱۴۲ اصلاحی حداکثر می‌تواند ملاک مطالبه خسارت در روابط مدیران و شرکت باشد و تأثیری در حقوق دارنده سند ندارد»^۱.

بنابراین برای جلوگیری از تعارض قانون و عدم تطبیق با واقعیات تجاری، می‌توان بر این عقیده بود که در ترجمه مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. نقصی رخ داده است و رویه قضایی باید مدیرعامل را همانند هیئت مدیره پندارد. درحقیقت مواد فوق در یک راستا وضع شده‌اند و مجموعاً در مقام بیان این مهم می‌باشند که محدود کردن اختیارات مدیران و مدیرعامل در اساسنامه یا مصوبات هیئت مدیره فقط از لحاظ روابط داخلی شرکت معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت غیرقابل استناد و کان لم یکن است.

شایان ذکر است که امروزه قوانین و مقررات کشورهای اروپایی به این سمت و سو حرکت کرده‌اند که اعمال مدیران و مدیرعامل (رئیس هیئت مدیره) شرکت، حتی اگر خارج از موضوع شرکت باشد، در مقابل اشخاص ثالث غیرقابل استناد باشد و شرکت نمی‌تواند از انجام تعهد شانه خالی کند.^۲ البته ادغام اختیارات ریاست هیئت مدیره با مدیریت عاملی

۱. بازگیر، بدالله، **منتخب آرا حقوقی محاکم در سه دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰**، انتشارات بازگیر، چاپ ۱، دادنامه شماره ۴۰۶، ۱۳۸۲، ص ۳۶۸.

۲. اسکینی، ربیعا، **منبع پیشین**، ص ۲۰۸.

3. **Code de commerce** : Chapitre V : Des sociétés anonymes. (Art. L225-56. La société est engagée même par les actes du directeur général qui ne relèvent pas de l'objet social, à moins qu'elle ne prouve que le tiers savait que l'acte dépassait cet objet ou qu'il ne pouvait l'ignorer compte tenu des circonstances, étant exclu que la seule publication des statuts suffise à constituer cette preuve).

شرکت اشکالاتی را به وجود آورده است که بر همین اساس، برخی از حقوق دانان خارجی پیشنهاد تفکیک این اختیارات را به هیئت‌مدیره داده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد به همین منظور بوده است که ماده ۲۳۸ ل.ج.ق.ت سال ۱۳۹۱ اجتماع ریاست هیئت‌مدیره و مدیریت‌عاملی را به کلی ممنوع اعلام کرده است: «...مدیرعامل شرکت نمی‌تواند درعین حال رئیس هیئت‌مدیره همان شرکت باشد...».

۵. حفظ حقوق اشخاص ثالث

با توجه به گسترش و پیشرفت روزافزون جهان تجارت، از اشخاص ثالثی که به اعتماد تصمیم‌گیران و مدیرعامل شرکت وارد معامله‌ای با شرکت می‌شوند، انتظار نمی‌رود که به‌طور قطع و یقین از عبارات مذکور در اساسنامه یا مصوبات هیئت‌مدیره یا اعلان اختیارات مدیرعامل در روزنامه شرکت اطلاعی داشته باشند. این امر در قراردادهای نوین جهانی که اغلب با وسایل ارتباطی جدید صورت می‌گیرد، نمود بیشتری پیدا می‌کند. امروزه حتی درک و فهم اساسنامه و مصوبات داخلی یا آگهی‌های شرکت عملی است که نیاز به تخصص دارد؛ فلذا مطالعه نه تخصصی بلکه متعارف آن بر عهده هر شخص ثالثی است که قصد معامله با شرکت را دارد.^۲ درحقیقت خلاف چنین منطقی، با اصل سرعت و امنیت در قراردادهای تجاری سازگاری ندارد. بنابراین با وجود قاعده اقدام، در عصر تخصصی‌شدن امور، حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه ضروری به نظر می‌رسد.^۳

مطابق با مبنای فوق، قانون‌گذار فرانسه در تکمیل ماده ۹۸ قانون ۱۹۶۶ که اختیارات گسترده‌ای برای هیئت‌مدیره در نظر گرفته بود، در ماده ۱۱۳ همان قانون بیان داشته

۱. عرفانی، محمود، **حقوق تجارت**، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱؛ ص ۱۲۱.

۲. خزاعی، حسین، **حقوق تجارت شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: نشر قانون، ۱۳۸۵، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ حسینی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۱۹؛ کنعانی، محمد طاهر، **حقوق تجارت نوین**، چاپ ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۳. منطبق وضع ماده ۱۴۲ نیز در همین بوده است که اگر از هیئت‌مدیره یا مدیرعامل تخلفی سر زد، شرکت موظف به انجام تعهدات خویش باشد و بتواند رجوعی ثانوی به این مقامات داشته باشد.

است: «به استثنای اختیاراتی که قانون صریحاً به مجامع عمومی صاحبان سهام داده است، همچنین اختیارات خاص قانونی هیئت‌مدیره و در حدود موضوع شرکت، رئیس هیئت‌مدیره در هر شرایطی دارای اختیارات کامل نمایندگی شرکت خواهد بود». به حکم ماده ۹۸ همان قانون، مقررات اساسنامه دایر بر محدودیت اختیارات هیئت‌مدیره (و رئیس هیئت‌مدیره به حکم ماده ۱۱۳) نسبت به اشخاص ثالث قابل استناد نیست. به عبارت دیگر، در حقوق فرانسه وظایف مدیریت عاملی را رئیس هیئت‌مدیره بر عهده دارد، با این تفاوت که اختیارات وی منشأ قانونی دارد و تحدیدکردن آن در برابر اشخاص ثالث معتبر نیست. بنابراین در شرکت‌های سهامی و با مسئولیت محدود کشور فرانسه، شرکت نمی‌تواند به محدودیت‌های مدیران و مدیرعامل در برابر اشخاص ثالث استناد کند، مگر اینکه ثابت نماید اشخاص ثالث از اینکه معامله خارج از حدود مقرر در اساسنامه یا اختیارات مدیرعامل بوده است، مطلع بوده‌اند یا می‌توانستند آگاه باشند.^۱ در حقوق اروپا رویه قضایی با توجه به رویکرد حفظ حقوق اشخاص ثالث قاعده اختیارات ذاتی مدیران شرکت را مطرح نموده‌اند.^۲ ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت کاملاً مثبت گرایش قانون‌گذار به حفظ حقوق اشخاص ثالث است. نویسندگان ایرانی در ترجمه ل.ا.ق.ت از قانون ۱۹۶۶ فرانسه، واژگان هیئت‌مدیره و رئیس هیئت‌مدیره را حذف، و واژه جامع مدیران را در یک ماده جایگزین آن نمودند. فلذا در ایران به حکم ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدودکردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است». علی‌رغم اختلاف در برداشت از اطلاق واژه مدیران، قانون‌گذار حکم ویژه مدیرعامل را در ماده ۱۲۵

1. Gruson, Michael, Stephan Hutter, and Michael Kutschera. **Legal Opinions in International Transactions**. The Hague: Kluwer Law International, 2003, p 132.

2. Inherent Authorities

همان قانون وضع کرده است که برخلاف هیئت‌مدیره، قائل به محدودیت اختیارات وی در برابر اشخاص ثالث شده است.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد که هدف قانون‌گذار از وضع این ماده ارائه قاعده‌ای برای حفظ حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت است. همچنین فلسفه به‌وجود آمدن شرکت‌های سهامی، حفاظت و صیانت از حقوق اشخاص ثالث بوده است که در بسیاری از مواد ل.ا.ق.ت نیز هویدا می‌باشد. مواد ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۳۵، ۱۹۶ و ۲۷۰ ل.ا.ق.ت مؤیدی آشکار برای تشخیص جهت‌گیری قانون‌گذار می‌باشند. اما اگر برخلاف هیئت‌مدیره، درخصوص مدیرعامل قائل به محدودیت اختیارات وی باشیم، شرکت سهامی را همانند شرکت با مسئولیت محدود دانسته و از فلسفه تشکیل این شرکت‌ها فاصله گرفته‌ایم.^۱

بنابراین، نظر برخی نویسندگان مبنی بر اینکه «هرکسی که مایل بود با شرکت معامله‌ای نماید، باید به اساسنامه آن مراجعه کند تا از حدود اختیارات مدیر یا مدیران مطلع گردد و در صورت سکوت اساسنامه، حتی‌المقدور نباید وارد معاملاتی شود که در اساسنامه صراحتاً در اختیارات مدیران قرار داده نشده است؛ با واقعیات جامعه تجاری سازگاری ندارد و صحیح به نظر نمی‌رسد.^۲

همچنین اگر بر این عقیده باشیم که مدیرعامل مقامی تفویضی است و تجاوز وی از اختیاراتش، شرکت را مختار به رد تصمیمات می‌کند، ممکن است با امور فاسدی روبه‌رو شویم. توضیح آنکه امکان دارد هیئت‌مدیره با تبانی، مدیرعامل را به انجام معاملاتی خارج از اختیارات اساسنامه یا مجمع عمومی تحریک نمایند تا از این طریق شرکت را متعهد سازند و در هر زمان بتوانند از قابلیت رد استفاده نمایند. امری که اگر توسط هیئت‌مدیره

۱. حسن زاده، حیدر، **حقوق تجارت** (شرکت‌های تجاری)، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳.

۲. صفری، محمد، **حقوق بازرگانی شرکت‌ها**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، ص ۲۵۵.

صورت گرفته بود، در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بود.^۱ درحقیقت اگر بگوییم مدیرعامل مسئول اجرای تصمیمات هیئت‌مدیره و مجمع عمومی است، همان منطقی که اختیارات عام را برای هیئت‌مدیره توجیه کرده بود، درمورد مدیرعامل نیز، با توجه به اینکه قانون وی را به‌عنوان نماینده شرکت در برابر اشخاص ثالث معرفی می‌نماید، به طریق اولی صدق می‌کند.^۲

بنابراین پیشنهاد می‌شود براساس لزوم همسان‌سازی اختیارات مدیرعامل با هیئت‌مدیره، مدیرعامل نیز با رعایت صلاحیت مجمع عمومی و موضوع شرکت، صلاحیت تصمیم‌گیری عام برای اداره شرکت را دارا باشد و شروطی که در هاله‌ای از ابهام به نفع شرکت و به ضرر اشخاص ثالث (در مصوبات هیئت‌مدیره) وضع شده است، در برابر اشخاص ثالث بی‌اعتبار تلقی شود و فقط هیئت‌مدیره بتواند اختیارات او را در روابط داخلی شرکت محدود نماید. البته مشارالیه همانند رئیس هیئت‌مدیره در فرانسه، برای دخل و تصرف نسبت به اموال غیرمنقول شرکت، یا واگذاری حق بهره‌برداری به دیگران یا ضمانت و تضمین در مقابل اشخاص ثالث باید با اجازه هیئت‌مدیره اقدام کند.

به نظر می‌رسد با توجه به همین مصلحت است که در ماده ۲۴۱ ل.ج.ق.ت ۱۳۹۱ مقرر شده است: «... تحدید اختیارات او (مدیرعامل) به موجب اساسنامه، تصمیمات مجمع عمومی یا مدیران تنها در روابط بین مدیرعامل و شرکت، معتبر و در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه به حدود اختیارات مدیرعامل بی‌اثر است».

برخی از آرای صادره و نظریات قضات در نشست‌های قضایی استان‌های مختلف به این قرار است: (۱) رأی اصراری شماره ۲۲ دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۷۴/۰۷/۱۱؛ (۲) دادنامه شماره ۹۳۹۹۰۷۰۲۲۰۶۰۰۱۴۹ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ (۳) دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۸۸۵۵۰۰۷۶۲ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۲ صادره توسط دادرس شعبه پنجم دادگاه حقوقی اسلامشهر؛ (۴) دادنامه شماره

۱. صادقی نشاط، امیر و شعبانی کندسری، منبع پیشین، صص ۶۴-۶۵.

۲. حسن‌زاده، حیدر، منبع پیشین، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۱۱۸۰۲۶۹۵۰۹۹۷۰۹۲۰ صادره از شعبه بیست‌وششم دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ (۵) سؤال شماره ۶۶۱ در مجموعه نشست‌های قضایی، نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان مرکزی شهر ساوه به تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۰۵؛ (۶) نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان فارس شهرستان مهر به تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۸؛ (۷) نظر هیئت عالی نشست قضایی استان مازندران شهر محمودآباد به تاریخ ۱۳۸۴/۰۴/۰۶ و (۸) نظر هیئت عالی نشست قضایی استان گیلان، شهر رشت به تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۳؛ با استدلالی متفاوت در جهت حفظ حقوق اشخاص ثالث حرکت کرده‌اند. استدلال آرا فوق مبنی بر این است که قانون‌گذار با توجه به وضع ماده ۱۱۸ و ۱۳۵ ل.ا.ق.ت در صدد اعلام موضع جهت‌گیری خویش بوده است. در ماده ۱۱۸ اختیارات کلی مدیران را بیان می‌کند و در صدر ماده ۱۳۵ به تفکیک از قسمت دوم همان ماده، در راستای حفظ حقوق اشخاص ثالث مقرر داشته است: «کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است» و در قسمت دوم، مصداقی اجلی از این ترتیبات و تشریفات را ذکر می‌کند «و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها، اعمال و اقدامات آنان را غیرمعتبر دانست».^۱ علی‌رغم اینکه استدلالات فوق محل مناقشه است، ولی به‌طور واضح مؤید گرایش برخی از قضات به حفظ حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت می‌باشد.^۲ به دلیل اختصار کلام چند نمونه از گرایشات فوق ذکر می‌شود:^۳

الف) «...مطابق مواد ۱۱۸»...»، «۱۲۵»...» و به‌صراحت ماده ۱۳۵ همین قانون، کلیه اقدامات و اعمال مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث معتبر است و

۱. برای دیدن نظر موافق ر.ک به: خزاعی، حسین، منبع پیشین، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ کیائی، کریم، منبع پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۵؛ کاتبی، حسینقلی، منبع پیشین، ص ۸۸؛ حسنی، حسن، منبع پیشین، ص ۱۳۰.

۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک به: اسکینی، ربیعا، منبع پیشین، ص ۲۰۷؛ دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی، **قانون تجارت در نظم حقوق کنونی**، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات دادستان، کتاب آوا، ۱۳۹۷، صص ۱۹۰-۲۰۲؛ پاسبان، محمد رضا، منبع پیشین، صص ۲۱۰-۲۲۵.

۳. به دلیل خلاصه‌بودن گفتار از ذکر تفصیلی متون آرا و نظریات فوق پرهیز می‌شود. فلذا به ذکر شماره و تاریخ دادنامه بسنده می‌کنیم. برای مشاهده آرا و نظریات فوق ر.ک به: سایت‌های [www.https://ara.jri.ac.ir/](https://ara.jri.ac.ir/) و <https://www.neshast.org/>

نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیرمعتبر دانست. مستفاد از مواد استنادی در کمال وضوح این است که مدیران نماینده و وکیل شرکت می‌باشند و اقدامات آنها در مقابل اشخاص ثالث نافذ است و محدود کردن اختیارات آنان در اساسنامه یا در صورت جلسه تأثیری در حقوق اشخاص ثالث که طرف معامله شرکت می‌باشند، نخواهد داشت و در مانحن‌فیه بر فرض که مدیرعامل مقررات قانونی راجع به شرکت را رعایت نکرده باشد، درحقیقت نوعی قصور و تخلف و عدم رعایت غبطه شرکت از جانب مدیر امضاکننده است که حداکثر می‌تواند ملاک مؤاخذة و مطالبه خسارت در رابطه با مدیران و شرکت باشد و تأثیری در حقوق دارنده مستند ابرازی نخواهد داشت؛ به خصوص که عرفاً و معمولاً معامله‌کنندگان با شرکت اساسنامه و صورت‌جلسات هیئت‌مدیره و مجامع عمومی شرکت را نمی‌بینند و سرعت و سهولت در روابط تجاری اقتضا دارد که اصل را بر صحت گذاشته و به مدیران معرفی شده اعتماد کنند. بنابراین عدم رعایت شرایط اساسنامه از طرف مدیر یا مدیران امضاکننده صرفاً ملاک تخلف آنان در قبال شرکت است و الا در قبال اعمال مدیران این اشخاص ثالث هستند که می‌بایست این موضوع را تحمل کنند. به عبارت روشن‌تر، یک شخصیت حقوقی وقتی با دیگران وارد معامله شود، خود باید معامله را از نظر مقررات شرکت مراقبت نماید و نمی‌تواند تا وقتی که قرارداد را قبول دارد، امضات آن را مؤثر بداند و هنگامی که از اجرای قرارداد منصرف شد، امضات را غیرمؤثر و اقدامات انجام‌شده را باطل بداند، زیرا این امر برخلاف حسن‌نیت است که مبنای رابطه حقوقی طرفین است...»^۱

ب) نظر هیئت‌عالی در نشست قضایی استان مرکزی: «...باین‌حال به موجب ماده ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت: کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است... . مبنای حقوقی

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۰۱۱۸ صادره از شعبه ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

غیرقابل استناد بودن عذر عدم اجرای تشریفات در مقابل اشخاص ثالث، متابعت قانون‌گذار از تئوری وکالت ظاهری است. وقتی شخصی به‌عنوان مدیرعامل شرکت به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی و نام او به‌عنوان مدیرعامل در دفاتر ثبت آن اداره ثبت می‌شود، اشخاص ثالث به این ظاهر اعتماد، و با او قرارداد تنظیم می‌کنند. عملیاتی که نماینده یا مدیرعامل به نام شرکت انجام می‌دهد، عملیات شرکت محسوب می‌شود، مگر اینکه شرکت اطلاع اشخاص ثالث را که به استناد ماده ۱۳۵ مزبور ادعای حق می‌نمایند، از حدود اختیارات و عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اثبات نماید. به نظر می‌رسد اگر اشخاص ثالث از حدود اختیارات مدیرعامل یا هیئت‌مدیره مطلع باشند، نمی‌توانند به استناد ماده ۱۳۵ ادعای حقی کنند».

ج) نظر هیئت عالی در نشست قضایی استان فارس: «مدیر شعبه نماینده شرکت محسوب می‌شود و با توجه به ماده ۱۱۸ و قسمت اول ماده ۱۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت، شرکت در قبال طرف قرارداد و همچنین مدیر شعبه در قبال شرکت متبوع خود مسئول هستند؛ زیرا اولاً- اصل بر اعتبار اعمال تجاری مدیران و نمایندگان شرکت و تلقی آن به‌عنوان فعالیت بازرگانی خود شرکت می‌باشد. ثانیاً- بنا به تصریح قسمت اول ماده ۱۳۵ قانون یادشده، کلیه اعمال و اقدامات مدیران شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است. ثالثاً- در فرض سؤال، ثالث به اعتبار شرکت با نمایندگی شرکت و مدیر شعبه قرارداد منعقد کرده و شرکت در مقابل طرف قرارداد مسئول است و اگر مدیر شعبه یا نماینده مرتکب تخلف یا تقصیری شده باشد، شرکت حق مراجعه به مدیر شعبه به‌عنوان امضاکننده قرارداد را دارد».

درنهایت، برای جمع بین مواد فوق^۱، برخی اساتید بر طبق اصالت ظاهر پیشنهاد کرده‌اند که چنانچه اشخاص ثالث به تصور اینکه مدیرعامل اختیار کامل دارد با شرکت معامله کنند (اشخاص با حسن‌نیت)، ماده ۱۳۵ حاکم می‌شود و اعمال مدیرعامل نافذ

۱. «الجمع مهما امکن اولی من الطرح».

است؛ هرچند از حدود اختیارات وی فراتر رود. ولی اگر اشخاص ثالث از محدودیت اختیارات وی مطلع باشند (اشخاص بدون حسن نیت)، دیگر حق استناد به ماده قبل را ندارند و ماده ۱۲۵ قابل اجرا است. به عبارت دیگر، اصل بر حسن نیت طرف معامله با مدیران و مدیرعامل است و بار اثبات عدم حسن نیت بر عهده شرکت گذاشته می‌شود تا برای رهایی از معامله‌ای که به ضررش صورت گرفته است، بتواند عدم حسن نیت (آگاهی) طرف معامله را اثبات نماید. با اینکه این استدلال مخالف نص ماده ۱۲۵ و اجتهادی در برابر نص محسوب می‌شود، ولی می‌تواند پیشنهادی صحیح تا قبل از اصلاح مواد قانونی باشد.^۱ همان‌طور که دیده شد، در رویه قضایی نیز عملاً از این راه‌حل استفاده می‌شود.

۱. صقری، محمد، منبع پیشین، صص ۳۲۱ و ۵۳۷-۵۳۹.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اهمیت جایگاه حقوقی مدیرعامل در شرکت‌های سهامی، قوانینی به‌طور روشن و واضح در این زمینه مقرر نگردیده است. ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت در مقام بیان صلاحیت کلی مدیران شرکت قائل به اختیارات گسترده برای مدیران شده و محدودیت اختیارات ایشان را در برابر ثالث معتبر ندانسته است. لکن با وجود ماده ۱۲۵، در شمول شخص مدیرعامل در ماده قبل اختلاف به وجود آمده و نص ماده ۱۲۵، «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد»، نشانگر تقریب نظر قانون‌گذار به اصل عدم اختیارات مدیرعامل در برابر اشخاص بوده است.

اما همان‌طور که بیان شد، در ترجمه ماده اخیر از قانون ۱۹۶۶ فرانسه، نوآوری‌هایی صورت گرفته که جایگاه مدیرعامل را در عرصه نظام حقوقی شرکت‌ها متزلزل کرده است. در حقوق فرانسه، با اینکه مطابق ماده ۱۱۷ قانون ۱۹۶۶، تعیین‌کننده اختیارات تفویض‌شده به مدیران عامل را هیئت‌مدیره دانسته بود، ولی جایگاه وی را قانون تعیین می‌کرد و او را دارای اختیارات اجرایی گسترده می‌دانست و تحدید اختیارات او فقط در روابط داخلی معتبر تلقی می‌شد. بنابراین با وضع نوآوری‌هایی در ماده ۱۲۵ درخصوص اختیارات مدیرعامل، در بدو امر با تعارضی بین مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ روبه‌رو هستیم که تعیین و تمییز جایگاه وی نیاز به تحلیل، تفسیر و بعضاً نگاهی به منشأ اقتباس آن دارد.

در پی ل.ا.ق.ت، قانون‌گذار به منظور شکل‌دهی به نظام شرکت‌های سهامی بود و برای تصمیم‌گیری، اداره و نظارت بر این شرکت‌ها، ارکانی را در نظر گرفته است. به همین منظور، شرکت‌های سهامی به حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت، «به وسیله مقاماتی اداره می‌شوند که به موجب قانون یا اساسنامه، صلاحیت اتخاذ تصمیم در این زمینه را داشته باشند». سابقاً این مقامات به مجمع عمومی و هیئت‌مدیره اختصاص یافته بودند، اما پس از ل.ا.ق.ت، مدیرعامل نیز به‌عنوان نماینده و چهره عمومی شرکت در برابر اشخاص خارجی به این ارکان اضافه شد تا دارنده حق امضای شرکت به‌سهولت قابل‌شناسایی باشد.

به همین منظور در این لایحه، اداره کلی عملیات شرکت و مدیریت عملی شرکت از یکدیگر تفکیک شد و برخلاف اداره کلی، مدیریت عملی شرکت به مدیرعامل سپرده شد. سمت و سوی تحولات حقوقی اخیر به سمت شناسایی «اراده خاص» برای اشخاص حقوقی گرایش داشته است.

این اراده خاص، اراده شخص حقوقی محسوب می‌گردد و ارکان مدیریت جزء پیکره و اندام سازمان تلقی می‌شوند. لذا مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی اختیارات خود را از قانون اتخاذ می‌کنند و برای اداره شرکت دارای اختیارات گسترده‌ای هستند. به علاوه، همان دلایلی که لزوم عدول از نظریه وکالت را در خصوص هیئت‌مدیره اثبات می‌کرد، به طریق اولی در خصوص مدیرعامل نیز صدق می‌کند و وکیل‌دانستن مدیرعامل شرکت با استناد به اینکه مدیرعامل در هر زمان قابل عزل است، صحیح نیست؛ چراکه هیئت‌مدیره نیز در هر زمان قابلیت عزل توسط مجمع عمومی را دارند و با این حال به اتفاق نظر اساتید، نظریه وکالت پاسخگوی روابط حاکمیت شرکتی نیست و باید قائل به رکنیت مدیران و مدیرعامل در ساختار اداره شرکت شد. به نظر می‌رسد با توجه به همین نکته است که نویسندگان در ماده ۱۶۰ در ل.ج.ق.ت سال ۱۳۹۱ مقرر کرده بودند: «ارکان شرکت تجاری عبارت است از: ۱. مجمع عمومی ۲. مدیر یا مدیران ۳. مدیرعامل ۴. بازرس یا بازرسان».

بنابراین به نظر می‌رسد باید به سمت و سوی همسان‌سازی اختیارات مدیرعامل با سایر مدیران شرکت حرکت کنند و مدیرعامل شرکت سهامی را که از طرف هیئت‌مدیره انتخاب می‌شود، نماینده شرکت بدانند تا اختیاراتی قانونی و مجزا از هیئت‌مدیره داشته باشد. آنچه مسلم است، هیئت‌مدیره باید بتواند اختیارات مدیرعامل را در صورت لزوم محدود نماید، اما با توجه به اهمیت جایگاه نمایندگی شرکت، این محدودیت‌ها فقط در روابط داخلی معتبر، و در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت (و عدم آگاه نسبت به محدودیت اختیاراتی وی) غیرمعتبر است. این راه‌حل نه تنها با نیازهای روز انطباق دارد، بلکه از وجود مدیران عاملی نمادین که به الزام قانون انتخاب شده و تمام یا قسمتی از اختیاراتشان

توسط هیئت‌مدیره محدود شده است، جلوگیری می‌کند. با توجه به سیر صعودی اقدامات مدیرعامل در زمینه تعاملات تجاری و گسترش تجارت در عرصه‌های بین‌المللی، رشد معاملات و اعتبار شرکت‌های ایرانی بین سایر شرکت‌های غول‌پیکر خارجی منوط به داشتن اختیارات است. این سازوکار موجبات اعتماد و اطمینان شرکت‌های تجاری در عرصه بین‌المللی را نسبت به اختیارات مدیران عامل شرکت‌های ایرانی فراهم می‌آورد.

اما تا رسیدن به وضعیتی مطلوب، با اجتهادی مقابل نص، باید قائل به تفکیک بین متعامل با حسن‌نیت و بدون حسن‌نیت بود. توضیح آنکه، برخی اساتید برای جمع بین مواد فوق بر طبق اصالت ظاهر پیشنهاد کرده‌اند که چنانچه اشخاص ثالث به تصور اینکه مدیرعامل اختیار کامل دارد با شرکت معامله کنند (اشخاص با حسن‌نیت)، ماده ۱۳۵ حاکم می‌شود و اعمال مدیرعامل نافذ است؛ هرچند از حدود اختیارات وی فراتر رود. ولی اگر اشخاص ثالث از محدودیت اختیارات وی مطلع باشند (اشخاص بدون حسن‌نیت)، دیگر حق استناد به ماده قبل را ندارند و ماده ۱۲۵ قابل اجرا است. به عبارت دیگر، اصل بر حُسن‌نیت متعامل شرکت با مدیرعامل است و بار اثبات عدم حسن‌نیت وی بر عهده شرکت گذاشته می‌شود تا برای رهایی از معامله‌ای که به ضررش صورت گرفته است، بتواند عدم حسن‌نیت (و آگاهی) طرف معامله به اختیارات مدیرعامل را اثبات نماید. با اینکه این استدلال مخالف نص ماده ۱۲۵ و اجتهادی در برابر نص محسوب می‌شود، می‌تواند پیشنهادی صحیح تا قبل از اصلاح مواد قانونی باشد. چنانچه گذشت، آرای قضات نیز بر تأیید همین نظر صادر شده است.

درخاتمه، همان‌طور که نویسندگان لایحه جدید قانون تجارت پیش‌بینی کرده بودند، به نظر می‌رسد باید اختیاراتی قانونی و گسترده برای مقام اجرایی شرکت در نظر گرفت و محدودیت اختیارات وی را در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت، غیرمعتبر دانست. نویسندگان لایحه فوق در ماده ۲۴۱ این لایحه چنین مقرر کرده بودند:

«مدیرعامل در مقابل اشخاص ثالث، نماینده شرکت محسوب می‌شود و انجام کلیه امور شرکت و اقامه دعوا و دفاع از دعاوی اقامه‌شده علیه شرکت را برعهده دارد. درج

امضای او تحت اسناد تعهدآور شرکت، موجب تعهد شرکت می‌گردد و تحدید اختیارات او به موجب اساسنامه، تصمیمات مجمع عمومی یا مدیران تنها در روابط بین مدیرعامل و شرکت، معتبر و در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه به حدود اختیارات مدیرعامل بی‌اثر است. قائم‌مقام مدیرعامل در حدود موضوع اختیارات تفویض شده، اختیارات مدیرعامل را دارد».

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۲۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
۲. بازگیر، یدالله، **موازین حقوق تجارت در آراء دیوان عالی کشور**، چاپ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰.
۳. _____، **منتخب آرا حقوقی محاکم در سه دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰**، چاپ ۱، تهران: انتشارات بازگیر، ۱۳۸۲.
۴. پاسبان، محمد رضا، **حقوق شرکت‌های تجاری**، چاپ ۱۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
۵. پاکدامن، رضا، **حقوق تجارت**، چاپ ۱، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۸.
۶. خزاعی، حسین، **حقوق تجارت شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: نشر قانون، ۱۳۸۵.
۷. تفرشی، محمد عیسی، **مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
۸. حسن زاده، حیدر، **حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)**، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶.
۹. حسنی، حسن، **حقوق تجارت**، چاپ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۱. ستوده تهرانی، حسن، **حقوق تجارت**، جلد ۲، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۵.
۱۲. دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی، **قانون تجارت در نظم حقوق کنونی**، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات دادستان، کتاب آوا، ۱۳۹۷.
۱۳. صفری، محمد، **حقوق بازرگانی شرکت‌ها**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.

۱۴. -----، **حقوق بازرگانی شرکت‌ها**، جلد ۱ و ۲، چاپ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
۱۵. عبادی، محمد علی، **حقوق تجارت**، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۳.
۱۶. عرفانی، محمود، **حقوق تجارت**، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۱۷. -----، **مجموعه کامل محشای قانون تجارت ایران**، چاپ ۶، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.
۱۸. کاتبی، حسینقلی، **حقوق تجارت**، چاپ ۸، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۹. کاویانی، کوروش، **حقوق شرکت‌های تجاری**، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۲۰. کاتوزیان، امیر ناصر، **دوره حقوق مدنی عقود معین**، جلد ۴، چاپ ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
۲۱. -----، **مقدمه علم حقوق**، چاپ ۴، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۷.
۲۲. خادم سربخش، مهدی و موسی طوبائی، **اصول و قواعد حقوقی حاکم بر معاملات و نهاد های تجاری**، چاپ ۱، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۴.
۲۳. کنعانی، محمد طاهر، **حقوق تجارت نوین**، چاپ ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱.
۲۴. کیائی، کریم، **حقوق بازرگانی**، جلد ۱، چاپ ۲، ۱۳۵۰.

مقاله

۲۵. اسکینی، ربیعا و سید الهام الدین شریفی آل هاشم، «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی*، ش ۱۷۱، ۱۳۷۹، صص ۱-۱۶.
۲۶. پاسبان، محمد رضا و جواد نیک نژاد، «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، د ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۴، صص ۹-۴۰.

۲۷. صادقی نشاط، امیر و هادی شعبانی کندسری، «اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی؛ نقد رویه قضایی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۸۰، ۱۳۹۵، صص ۴۵-۷۳.
۲۸. محسنی، سعید و مهسا رباطی، «تحلیل حقوقی اختیارات مدیرعامل شرکت سهامی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۱۶، ۱۳۹۸، صص ۱-۳۱.
۲۹. معتمدی، جواد، «اختیارات هیئت‌مدیره به موازات مدیرعامل؛ نقد رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۴۴۷ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، فصلنامه رأی، ش ۲، ۱۳۹۶، صص ۵۹-۶۵.
۳۰. قلی زاده منقوطای، احد، «تحلیل حقوقی اصل اختصاص انحصاری ارگان اجرایی شرکت به مدیرعامل»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، د ۲۳، ش ۹، ۱۳۹۵، صص ۳۹-۶۹.

پایان نامه و رساله

۳۱. تفرشی، محمد عیسی، تحولات حقوقی شرکت‌های سهامی پس از انقلاب اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۵.
۳۲. محسنی راد، محمد، اختیارات و مسئولیت مدیران شرکت‌های تجاری با رویکردی بر لایحه ۱۳۹۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵.

آرا و نظریات

۳۳. آراء هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری.
۳۴. سامانه ملی آراء قوه قضائیه.
۳۵. سلسه نشست‌های دادگستری در استان‌های مختلف قوه قضائیه.
۳۶. لایحه جدید قانون تجارت سال ۱۳۹۱.
۳۷. نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

منبع الکترونیک

38. WWW:NEHAST.ORG
39. WWW:ARA.JRI.AC.IR

ب) منابع انگلیسی**Books**

40. Andre-dumont, andre-pierre. **Guide pratique du conseil d'administration et de l'assemblee generale.** 2003.
41. Anne, amar-sabbah, and pierre batteau. **power and ceo compensation in the large french companies,** 2014.
42. Gruson, michael, stephan hutter, and michael kutschera. **Legal opinions in international transactions. The hague: kluwer law international,** 4th ed, 2003.
43. Mayson, stephen w., and christopher l. Ryan. Mayson, **french & ryan on company law.** Oxford university press, 2016.
44. Mesnooh, christopher joseph. **Law and business in france: a guide to french commercial and corporate law.** Martinus nijhoff publishers, 1994.
45. Merle, philippe, and anne fauchon. **Droit commercial. Societes commerciales.** Edition 2017. Dalloz, 2016.
46. Hemard, jean, pierre mabilat, and françois terre. **Societes commerciales: introduction, generalites, societes de personnes, societe a responsabilite limitee, societe anonyme: constitution, direction et administration. Societe anonyme: assemblees d'actionnaires, modifications du capital social, controle, transformation et dissolution, responsabilites.** Societe en commandite par actions. Dalloz, 1972.
47. Legeais, dominique. **Droit commercial et des affaires.** Sirey, 2017.

Articles

48. Roblot, rene. "applications et fonctions de la notion d'inopposabilite en droit commercial », melanges offerts a monsieur le professeur pierre voirin, paris, librairie generale de droit et de jurisprudence (1967): 710-736.
49. Vienot, rapport. "le conseil d'administration des societes cotees. », int'l bus. Lj (1995):993.
50. Watillon, sophie, andre-dumont, andre-pierre et ronard, jean pierre, "conseil d'administration et assemblee generale", edipro. 2007.

Electronic resource

51. Code de commerce (1996,2020)
52. www.legifrance.com

